

درباره محرم و صفر  
هم ماجرا متفاوت  
است. شیعیان  
افغانستان نوعاً  
فقط سیزده روز  
اول محرم یعنی تا  
سوم امام را تکریم  
می کنند و پس از  
آن همه سیاهی ها  
جمع می شود و  
حتی مراسمات  
عروسی نیز برپا  
می شود. تعمیم  
فرهنگ هیئتی  
فراگیر شده در ایران  
به دیگر کشورها،  
نوعی ندیدن  
واقعیت های این  
کشور است

برعکس، همچون سایر کشورهای اسلامی، در اعیاد فطر و قربان است که مردم مانند نوروز در کشور ما، لباس های نو پوشیده، شیرینی و آجیل می خردند و به خانه کلیه اقوام خود می روند. اینها مشاهدات عینی ما است نه نقل های رسانه ای!

درباره محرم و صفر هم ماجرا متفاوت است. شیعیان افغانستان نوعاً فقط سیزده روز اول محرم یعنی تا سوم امام را تکریم می کنند و پس از آن همه سیاهی ها جمع می شود و حتی مراسمات عروسی نیز برپا می شود. تعمیم فرهنگ هیئتی فراگیر شده در ایران به دیگر کشورها، نوعی ندیدن واقعیت های این کشور است. در اهل سنت هم گرچه روز عاشورا احترام بالایی دارد و نوعی ندی پخته و توزیع می شود ولی مراسمات خاص و عزاداری وجود ندارد.

وضعیت زنان افغانستان هم دیگر معضل رسانه ای ما است. این کشور سنتی هنوز مانند دهه شصت ما است که هیچ زنی در تاکسی کنار مردم نامحرم نمی نشیند. خیلی از مردم بخاطر حضور جوانان در پارک ها از رفتن خانواده شان به آنجا جلوگیری می کردند و حالا که برخی پارک های شهری تفکیک روزه شده، حضور زنان در آن غیر قابل وصف است. هنوز در همه رستوران ها بخش فامیلی یا خانوادگی وجود دارد و اینها همه مورد استقبال جامعه سنتی افغانستان است. در شهر بزرگ کابل که بنا بوده نماد مدرنیستی شدن افغانستان در این دوره بیست ساله بشود، هنوز مردم ساعت دوازده نهار و هفت شب شام شان را می خورند و نه و ده شب می خوابند و از ۶ صبح براهی به سرکار خود می روند. یادم هست که یکی از دانشجویهایم گفت ساعت شش صبح در دانشگاه کاردان شهر کابل کلاس زبان انگلیسی دارم! و این امری بدیهی است که در جامعه مدرن شده ما حتی قابل تصور هم نیست!!

## ۱.۱.۱. دروغ های هدفمند

از این رو این سرفصل را در ذیل مسأله «برساختی بودن روایت افغانستان» تفکیک کردم که براساسی این حجم از دروغ که خصوصاً در یک سال گذشته در رسانه ها گفته شد و ذهنیت جامعه ایرانی را جهت داد عجیب و غیر قابل باور بود.

همه ما تیترها های مشعشع روزنامه «جمهوری اسلامی» درباره فروش دختران افغان - که برای این جامعه بسیار تحقیر آمیز بود - را به یاد دارند. خیلی زود و با جست و جویی ساده معلوم شد که این ماجرا صحت ندارد ولی برخی کارشناسان (!) بارها از وجود جهاد نکاح و ازدواج اجباری و فروش دختران در پنجشیر و سپس در بلخاب سخن گفتند!

اینکه افراد مدعی تحلیل و دارای سابقه در افغانستان این چنین سخنانی را بگویند از دو حالت خارج نیست یا تعمد دارند که ذهن مخاطب خود را در رسانه تحت تأثیر قرار بدهند و علناً «دروغ» می گویند یا عنوان تحلیلی و کارشناسی افغانستان برای آنان «دروغ» است چرا که آنان به خوبی می دانند که مردم افغانستان تا چه میزان روی ناموس و زن حساس هستند.

نگارنده وقتی جرأت کرد از یک پنجشیری در این رابطه سؤال کند با برخورد تند او مواجه شد و شنید که: اولاً اینها گرچه دشمن ما هستند ولی مسلمانند و این کارها را نمی کنند ثانیاً مگر ما مرده باشیم که چنین بشود!

اگر کسی از تلاش های متعدد غربی ها در این سال ها با خبر باشد که چطور با هزینه های سرسام آور و ترویج خواننده و رقاصه هایی امثال آریانا سعید و مژگان عظیمی و مژده جمالزاده و سیتا قاسمی و ده ها نفر دیگر تلاش داشتند فرهنگ این جامعه را دگرگون کنند، می داند که اگر غیرت دینی زن و مرد افغان نبود، هر جامعه دیگری با این حجم کار، به فساد گسترده مبتلا بود ولی اینک هنوز